

حضور شاهنامه فردوسی در متون تاریخی فارسی در عهد سلاجقه روم

فرشته محمدزاده

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی

مقدمه

ترکان سلجوقی در سال ۴۶۴ق به رهبری سلطان آلبارسلان بن طغرل سلجوقی به سرزمین‌های روم شرقی حمله کردند و در نبرد موسوم به ملازگرد (منازکرت) توانستند رومیان را شکست دهند. این گونه بود که نفوذ ترکان سلجوقی به آسیای صغیر شروع و حکومت سلاجقه روم در آنجا تشکیل شد. هم‌زمان با تشکیل حکومت سلاجقه روم، بسیاری از ایرانیان که با شروع حملات قوم مغول به ایران در وضعیت ناگواری به سر می‌بردند، در جستجوی پناهگاه امن به ممالک مجاور ایران و از جمله آسیای صغیر رفتند، زیرا آسیای صغیر پس از به قدرت رسیدن سلجوقیان به پایگاه قدرت، رفاه

fereshteh mohamadzadeh, "Ferdawsi's *Shahnameh* in the Historical Texts of Anatolian Seljuks," *Iran Namag*, Volume 3, Number 4 (Winter 2019), 159-181.

فرشته محمدزاده <mohamadzade_fe@yahoo.com> (دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۶) در زمینه شاهنامه فردوسی و آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان پژوهش می‌کند. برخی از مقالات ایشان عبارت‌اند از "تحلیل بینامتنی شاهنامه و راحة‌الصدور بر مبنای ترامنتیت ژرار ژنت"، "تحلیل چگونگی بازتاب گونه‌های بینامتنی با شاهنامه در تاریخ‌نوشته‌های سلسله‌ای بر مبنای ترامنتیت ژرار ژنت"، "بررسی بینامتنی شاهنامه و تاریخ‌نوشته‌های عمومی."

و امنیت تبدیل شده بود.^۱ افزون بر این، آسیای صغیر و به‌ویژه آناتولی کم‌کم مرکز تحولات فرهنگی شد، زیرا حضور و فعالیت عناصر ایرانی در آنجا بسیار قابل توجه و چشمگیر بود. در حقیقت، پادشاهان سلجوقی آسیای صغیر که از سال ۴۷۰ ق، یعنی دوره سلیمان اول تا زمان علاءالدین کی‌قباد ثانی در سال ۷۰۰ ق حکومت کردند، موجب رواج زبان و ادبیات فارسی در قونیه و دیگر سرزمین‌های آسیای صغیر شدند و راه را برای حضور اندیشمندان ایرانی و فرهنگ و ادبیات ایران باز کردند.^۲

در میان اندیشمندان ایرانی که به آسیای صغیر رفتند، تاریخ‌نگارانی بودند که به منظور ثبت تاریخ سلاجقهٔ عراق و روم، کتاب‌هایی را به زبان فارسی در آنجا نوشتند. آنچه در این متون به چشم خواننده می‌آید، حضور و نقش‌آفرینی بسیار شاهنامه فردوسی در آنهاست. این حضور حاکی از وجود نوعی رابطهٔ بینامتنی میان این دو نوع متن (شاهنامه و متون تاریخی نگارش‌یافته در آسیای صغیر) است. در تأکید و تأیید رابطه و پیوند میان متون همین بس که هر متنی از همان آغاز تولید در قلمرو قدرت گرفته‌ها و متون پیش از خود قرار می‌گیرد. به این ترتیب، عمل خوانش هر متن وابسته به مجموعه‌ای از روابط متنی است و تفسیر و کشف معنای آن متن نیز منوط به کشف همین روابط است.^۳ این‌گونه است که متن‌ها از رهگذر پیوند ارتباط با دیگر متون از یک معنای ثابت و بسته و به بیانی دیگر، تک‌معنایی رهایی می‌یابند و معناهای گوناگون را در خود می‌پذیرند. چنان که خواهید دید بین متون تاریخی مورد پژوهش و شاهنامه نیز ارتباط و پیوند بینامتنی وجود دارد و تاریخ‌نگاران پاره‌متن‌های شاهنامه را در هر بخش از متن تاریخی که لازم دیده‌اند، قرار داده‌اند.

تاکنون پژوهشی که مشخصاً به این سه متن تاریخی در آسیای صغیر پرداخته باشد و پژوهشگر بر آن باشد همهٔ جنبه‌های حضور شاهنامه را در آنها بررسی و تحلیل کند، صورت نگرفته است. از این رو، در پژوهش حاضر برآنیم با تحلیل چگونگی رابطهٔ بینامتنی شاهنامه و متون تاریخی مورد تحقیق، به پرسش‌هایی از این دست پاسخ دهیم: ۱. حضور شاهنامه در متون تاریخی نگارش‌یافته در آسیای صغیر از چه جنبه‌هایی است؟ و ۲. چرا تاریخ‌نگاران ایرانی در آسیای صغیر پاره‌متن‌های شاهنامه را در تاریخ‌نوشته‌های خود گنجانده‌اند؟ در ادامهٔ پژوهش، ابتدا به معرفی

^۱ ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران (تهران: امین، ۱۳۷۳)، جلد ۳، ۳۰۵؛ فاطمه تقوایی، «ایرانیان در دیوان‌سالاری حکومت سلاجقهٔ روم»، رشد آموزش تاریخ، دوره ۱۳، شماره ۱ (۱۳۹۰)، ۳۸.
^۲ رضا خسروشاهی، شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر تا سدهٔ دهم هجری (تهران: دانشسرای عالی، ۱۳۵۰)، ۱۵.
^۳ Graham Allen, *Intertextuality* (London and New York: Routledge, 2000), 1.

بیکره مطالعاتی تحقیق می‌پردازیم تا با شناخت کافی از این متون و نویسندگان آنها، هرچه بهتر بتوانیم چگونگی حضور شاهنامه را در این متون تاریخی بررسی و تحلیل کنیم.

معرفی بیکره مطالعاتی

در فاصله سال‌های ۵۹۹ تا ۷۲۳ق، سه متن تاریخی منشور دربارهٔ ترکان سلجوقی به زبان فارسی در آسیای صغیر نوشته شد. یکی از آن متون *راحة الصدور* راوندی است. *راحة الصدور* کتابی در تاریخ سلجوقیان عراق است. مؤلف این کتاب، نجم‌الدین ابوبکر محمدبن علی بن سلیمان راوندی، از مردم راوند کاشان است. او در سال ۵۹۰ق و پس از آنکه آخرین پادشاه سلجوقی عراق، طغرل بن ارسلان، به دست خوارزمشاه کشته شد به آسیای صغیر رفت، زیرا روزگار خوش و پر از رفاه و آسایش عهد طغرل را از دست داده بود. او در آسیای صغیر به سلجوقیان روم پیوست و به دربار کی خسروبن قلج ارسلان (۵۸۸-۶۰۷ق)^۴ راه یافت. در سال ۵۹۹ق شروع به نوشتن *راحة الصدور* کرد و در سال ۶۰۳ق نگارش آن را به پایان برد. سپس آن را به کی خسروبن قلج ارسلان سلجوقی تقدیم کرد.

دومین متن تاریخی *الوامر العلائیه فی الامور العلائیه یا اخبار سلاجقه روم* است که آن را ابن‌بی‌بی ملقب به امیر ناصرالدین، نوشته است. او مالک دیوان طغرا یا امیر دیوان طغرا یعنی فرمان‌نویس و مهربدار سلطنتی دربار سلجوقیان روم بود و این کتاب را به خواست سلطان علاءالدین کی‌قباد^۵ نوشته و به وی تقدیم کرده است.^۶ این کتاب مفصل‌ترین کتاب تاریخی دربارهٔ سلجوقیان روم است و رخدادهای تاریخی آسیای صغیر را از ۵۸۸ تا ۶۷۹ق شامل می‌شود.

^۴ کی خسرو کوچک‌ترین فرزند قلج ارسلان، پادشاه سلاجقه روم و ولیعهد او بود. او در دارالملک قونیه سلطنت کرد و در رم به پادشاهی قدرتمند تبدیل شد. در دو دوره (۵۸۸-۵۹۹) و (۶۰۱-۶۰۷ق) بر روم حکومت کرد. از وقایع دوران حکومت او تصرف انطاکیه (انتالیا در کنار دریای مدیترانه) بود. او پادشاهی شعردوست و حامی شاعران و دانشمندان بود. بنگرید به محمدامین ریاحی، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی* (تهران: یازنگ، ۱۳۶۹)، ۴۵؛ ابوالقاسم فروزانی، *سلجوقیان از آغاز تا فرجام* (تهران: سمت، ۱۳۹۳)، ۲۶۱.

^۵ علاءالدین کی‌قباد اول (۶۱۶-۶۳۴ه) بزرگ‌ترین و نام‌آورترین پادشاه سلجوقی روم است. او مدت ۱۷ سال در آسیای صغیر پادشاهی کرد. دلاوری‌های کی‌قباد و امنیت و آسایشی که برای مردم در آسیای صغیر فراهم کرده بود و حمایتی که از علم و ادب و هنر می‌کرد، سبب شد همگان او را پادشاهی خوب و محبوب بدانند. بنگرید به ریاحی، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، ۵۷-۵۸. همچنین، در دوره حکومت او به سبب فتوحاتی که صورت داد، ممالک آسیای صغیر بسیار پهناور شد.

^۶ یحیی‌بن محمد ابن‌بی‌بی، *اخبار سلاجقه روم*، به اهتمام محمدجواد مشکور (تهران: کتابفروشی تهران، ۱۳۵۰)، ۱۱ و ۱۹.

سومین متن تاریخی *مسامرة/الخبار و مسایرة/الاخيار* است. محمودبن محمد آفسرایي از تاریخ‌نگاران فارسی‌نویس آسیای صغیر این کتاب را به نام امیر تیمورتاش نوین، پسر امیر چوپان که ابوسعید ایلخان او را به حکومت بر آسیای صغیر منصوب کرده بود، نوشت. آفسرایي از دیوانیان دستگاه حکومتی مغولان در آسیای صغیر بود.^۷ بنابراین، ارتباط او با دربار سلاجقه روم در شیوه تاریخ‌نگاری وی مؤثر بوده است. در جدول زیر پیکره مطالعاتی پژوهش آمده است:

جدول ۱. معرفی متون تاریخی مورد پژوهش

عنوان کتاب	نویسنده	تاریخ تألیف
<i>راحة/الصدور</i>	محمودبن سلیمان راوندی	۵۹۹ق
<i>الأوامر العلاتیه فی الأمور العلاتیه</i>	ابن‌بی‌بی	۶۸۰ق
<i>مسامرة/الخبار و مسایرة/الاخيار</i>	محمودبن محمد آفسرایي	۷۲۳ق

اندک تأملی در این کتاب‌های تاریخی ما را به این نکته می‌رساند که تاریخ‌نگاران از افراد وابسته به دربار سلجوقیان روم بودند. بنابراین، می‌توان در کل نتیجه گرفت که وزیران، دبیران و رجال دربار سلجوقیان روم بیشتر از ایرانیانی بودند که به تاریخ، فرهنگ و ادبیات فارسی علاقه بسیاری داشتند و برای پاسداری از آن بسیار می‌کوشیدند. به همین علت *شاهنامه* را، که جلوه‌گاه و جایگاه حضور تاریخ و فرهنگ ایرانی است، در متون تاریخی خود به کار می‌بردند تا هرچه بیشتر شاهان سلجوقی روم را با ایران، فرهنگ ایرانی و اندیشه‌های سیاسی و حکومت‌داری ایرانیان آشنا سازند.^۸

شاهنامه در متون تاریخی

با در نظر داشتن این نکته که کتاب‌ها مستقل و معنای موجود در آنها وابسته به خود متن نیست و اگر بخواهیم محتوای یک کتاب را خوب درک کنیم، باید آن را در ارتباط با دیگر کتاب‌ها ببینیم و بخوانیم،^۹ ارتباط متون تاریخی آسیای صغیر را با

^۷ کریم‌الدین محمود آفسرایي، *مسامرة/الخبار و مسایرة/الاخيار*، به کوشش عثمان توران (تهران: اساطیر، ۱۳۶۲)، ۱۱۰.

^۸ فاطمه مدرسی، "زبان و ادب فارسی در آسیای صغیر،" *نامه فرهنگستان*، سال ۷، شماره ۱ (۱۳۸۴)، ۷۱.

^۹ Jacques Poulin, *Volswaagen Blues* (Montreal: Lemeac, 1988), 189.

شاهنامه در نظر می‌گیریم تا به معانی نهفته در این متون دست یابیم. تاریخ‌نگاران با نظر گرفتن موقعیت و مقام خود، اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، ایدئولوژی حاکم بر جامعه و خواست نهاد حاکم و گاه حامی تألیف، با شاهنامه رابطه بینامتنی ایجاد کرده‌اند. بی‌تردید آنها با اهداف و انگیزه‌های متعددی به پیوند متن خود با شاهنامه اندیشیده‌اند و بر آن بودند به انتظارات خود از متن شاهنامه پاسخ گویند. تاریخ‌نگاران گاه صریح و آشکار و گاه ضمنی و پوشیده، نیت و اندیشه‌های خود را با بهره‌گیری از عناصر و پاره‌های متن شاهنامه بیان کرده‌اند.

نقل ابیات شاهنامه

نقل قول و ارجاع آشکارترین جلوه یک رابطه بینامتنی است. با نقل قول و مخصوصاً نقل قول همراه با ارجاع، میزان وابستگی بینامتنی افزایش می‌یابد و مؤلف متن خود را آشکارا تحت تأثیر متن دیگری نشان می‌دهد. در متون تاریخی مورد پژوهش، میزان نقل ابیات شاهنامه قابل توجه است، اما طبق سنت تاریخ‌نویسی آن زمان، نشانه گیومه برای تشخیص نقل قول در متن تاریخی به کار نرفته است، بلکه تاریخ‌نگار برای نشان دادن این نوع رابطه بینامتنی و جداکردن متن تاریخی از پاره‌متن نقل شده از شاهنامه، از واژه‌هایی مانند شعر، بیت و مصراع استفاده کرده و گاه ابیات منقول از شاهنامه را بدون هیچ واژه‌های بلافاصله بعد از متن تاریخی آورده است. در *راحة الصدور* بیش از ۶۰۰ بیت از ابیات شاهنامه به صورت نقل قول آمده است.^{۱۰} تعداد ابیات شاهنامه در *اوامر العالیه* ۳ بیت و در *مسامرة الاخبار و مسامرة الاخیار* ۱۵ بیت است.

پیوند با شاهنامه با اهداف خاصی در این متون تاریخی صورت گرفته است و انگیزه‌ها و نیت تاریخ‌نگاران آنها را بدین دلالت می‌کند که کدام پاره‌های متن شاهنامه را برگزینند و در متن تاریخی قرار دهند. این اهداف عبارت بوده‌اند از

۱. تاریخ‌نگاران برای ایجاد شباهت و همانندی میان یک شخصیت تاریخی که عمدتاً حاکمان و پادشاهان سلجوقی روم در آناتولی بودند با شخصیت‌های شاهنامه به نقل ابیات آن پرداخته‌اند. این انگیزه برای نقل قول از شاهنامه در واقع از نگرش‌ها، طرز تفکر و داوری‌های تاریخ‌نگار درباره موضوعاتی حکایت می‌کند که برایش مهم بوده است.

^{۱۰} جلال خالقی مطلق، *سخن‌های دیرینه*، به کوشش علی دهباشی (تهران: افکار، ۱۳۸۱)، ۲۹۷.

کی خسروبن قلج ارسلان بیش از دیگر حاکمان سلجوقی روم مورد توجه تاریخ‌نگاران فارسی‌زبان بوده است. بنابراین، او و شیوه حکومت‌داری او را ستایش می‌کردند. یکی از راه‌های مدح کیخسروبن قلج ارسلان، تشبیه او به پادشاهان باستانی ایران بود که روزگار این پادشاهان روزگار آرمانی ایران بوده است. ابن‌بی‌بی در گزارش "دخول سلطان غیاث‌الدین کی خسروبن قلج ارسلان در قونیه و جلوس بر سریر سلطنت"، ایباتی را از شاهنامه نقل می‌کند که فردوسی برای کی خسرو، شاه آرمانی ایران، سروده و می‌توان گفت ابن‌بی‌بی در پی کسب مشروعیت برای کی خسروبن قلج بوده است:

روز دیگر که شاه ستارگان طلوع کرد، پادشاه چون خورشید در زیر چتر سیاه که پشت و پناه جهانیان بود، در شهر قونیه که یک ساعت حیات در او خیر^{۱۱} من الف شهر است، در دیگر بلاد با جیوش چون دریای اخضر جوشان و حشمی چون اعداد امطار بی‌پایان درآمد و پای از رکاب زمین، آرام بر تخت آباء کرام نهاد و انواع افراح به ارواح خاص و عام رسید و اهواء لشکری و رعیت بر محبت و ولاء او التیام یافت:

چو تاج بزرگی به سر برنهاد
ازو شاد شد تاج و او نیز شاد
به هر جای ویرانی آباد کرد
دل غمگنان را ز غم شاد کرد^{۱۱}

محمود آقسرایبی در کتاب *مسامرة/الخبار و مسایرة/الخبار* و *مسیرة/الخبار* پادشاه عادل مغول را که در دوران حکومت او ایران شرایط خوبی داشت، می‌ستاید. مؤلف در بخشی از کتاب به ذکر خروج بایدو با انگیزه تصرف آذربایجان می‌پردازد. با حمله او اوضاع ایران و به‌ویژه آذربایجان آشفته می‌شود و ظلم و خرابی رواج می‌یابد. در این شرایط، غازان خان به قصد جنگ با بایدو و نابودی وی از خراسان عازم آذربایجان می‌شود و در نبردی بایدو را شکست می‌دهد. مؤلف با نقل دو بیت از شاهنامه که فردوسی آن را در مدح سلطان محمود و اردشیر آورده است، بر آن می‌شود که غازان خان را همانند سلطان محمود و اردشیر، پادشاه ایرانی، بداند و شجاعت و عدل‌گستری او را بستاید:

بر مقتضای فضل ربانی و تأیید لطف یزدانی در شب دیجور ضلالت و

^{۱۱} ابن‌بی‌بی، *اخبار سلاجقه روم*، ۲۸-۲۹.

پربشانی، کوکبۀ صبح امانی از مشرق کامرانی طلوع کرد و از مهلب رحمت، نسیم نصرت و شادمانی وزیدن گرفت و خاقان اعظم، غازان معظم سلطان محمود که آسمان به صدهزار دیده گوهرنگار مثل او پادشاهی عدل گستر تاجدار در هیچ عهدی از عهود روزگار ندیده بود و نه در انحاء و ارجاء جهان، گوش دوران زمان آن چنان خسرو صاحبقران شنیده، مثنوی:

ز یزدان بر آن شاه باد آفرین
که نازد بدو تاج و تخت و نگین
به بزم اندرون آسمان وفاست
به رزم اندرون تیزچنگ ازدهاست

خورشیدوار بر موکب سپهر جولان سوار شد و به دفع بایدو کمر مقاومت
بر میان بست.^{۱۲}

۲. شاهنامه متنی حماسی و پُرشور است. از این رو، پیوند بینامتنی با آن می‌توانست یکی دیگر از انتظارات تاریخ‌نگاران را پاسخ گوید. تاریخ‌نگاران با نقل ابیاتی از داستان‌های مشهور و پُرشور شاهنامه، متن تاریخی را از حالت یکنواخت خبری خارج ساخته و بدان لحنی حماسی و پُرشور بخشیده‌اند. آقسرای در گزارش رویداد تاریخی نبرد غازان خان با ملوک شام به فردوسی ارجاع می‌دهد. این کار او، چنان که خودش توضیح می‌دهد، در جهت اقتصاد بیانی و ایجاد هیجان و شور بیشتر در خواننده صورت گرفته است:

چنان که شرح آن مقابلت و اعراض و عزیمت انتفاض تطویلی تمام دارد، در ذکر آن فایده نیست. بر بیتی چند از ابیات فردوسی اقتصار کرد. فردوسی گوید:

ز تیغ و ز کوس و ز گرز و ز گرد
سیه شد زمین، آسمان لاجورد
همی چشم روشن جهان را ندید
سپهر و ستاره سنان را ندید
به پرده درون شد خور تابناک
ز جوش سواران و از گرد خاک^{۱۳}

^{۱۲} آقسرای، مسامرة/لاخبار، ۹۶-۹۷.

^{۱۳} آقسرای، مسامرة/لاخبار، ۲۷۷.

مؤلف در گزارش نبرد دیگری از غازان خان، باری دیگر به نقل ابیات پُرشور همراه با مبالغه شاهنامه می‌پردازد تا هر چه بیشتر بر بزرگی کار غازان خان و جلب توجه مخاطبان کتاب با ایجاد هیجان در آنها بیفزاید. آفسرایبی ابتدا مانند فردوسی چند جمله اغراق‌آمیز در توصیف میدان نبرد سپاه غازان خان با لشکر دیار شام می‌آورد. سپس، ابیات منتخب از شاهنامه را که مربوط به داستان "نبرد منوچهر با تور به انتقام خون ایرج" است، در متن تاریخی می‌گنجاند:

دو بحر آتش به جوش آمدند، دو کوه از آهن بر هم افتادند، از رجوم سوار و هجوم غبار پنداشتی که جهان برگشت یا فلک بساط زمین درنوشت. از نهیب خنجر زمین ستمکار و از آسیب پیکان هوا بلابار شد. گفتی که مگر آسمان از دوران بازماند یا خود زمین چون آسمان در اضطراب افتاد،

تو گفتی که روی زمین ز آهن است
ز نیزه هوا نیز پر جوشن است
زمین شد به کردار کشتی بر آب
تو گفتی سوی جنگ دارد شتاب
بیابان چو دریای خون شد درست
تو گفتی که روی زمین لاله رست
ز گرد سواران هوا بست میغ
چو برق فروزنده پولاد تیغ^{۱۴}

۳. انگیزه دیگر تاریخ‌نگاران از نقل ابیات شاهنامه، بیان اندیشه‌های حکیمانه به منظور آگاه‌سازی و تذکر به پادشاهان، حاکمان و دیگر مقامات عالی‌رتبه درباری آسیای صغیر و ایران بود. مهم‌ترین انتظارات تاریخ‌نگاران از پیوند بینامتنی با شاهنامه، بیان اندیشه‌های حکیمانه‌ای همچون زودگذر بودن و ناپایداری جهان و لزوم گذاردن نام نیک، رعایت رعیت و اصلاح امور کشور بوده است.

راوندی به منظور پند پادشاهان و در ستایش نیک‌نامی، ابیاتی را از داستان‌های مختلف شاهنامه، اما همگی با مضمون زودگذر بودن جهان، ناپایداری و عدم جاودانگی انسان و حتی پادشاهان، از فریدون و هوشنگ و جم گرفته تا تمامی پادشاهان تاریخی، انتخاب می‌کند و در تأیید سخن خود و تأکید بیشتر، آن را به کار می‌گیرد:

^{۱۴} آفسرایبی، مسامره/لاخبار، ۱۳۴-۱۳۵.

صدقه جاریه آن است که پادشاهان مدرسه‌ها سازند و وقف‌ها کنند... و همچنین مال بذل کنند تا شعرا قصاید در حق ایشان انشاد کنند، دیگران یاد گیرند و همچنان از برای خلفان ایشان شعرها گویند، همان صلت یابند، مکارم اخلاق پدران زنده ماند و جهانیان به کمال علم رسند و تا جهان بود بی کدخدای و جهانداری نبودست، شعر:

جهان را نمانند بی کدخدای
یکی بگذرد دیگر آید به جای
چو دانی که ایدر نمائی دراز
به تارک چرا برنهی تاج آز

...

کجا شد فریدون و هوشنگ و جم
ز باد آمده باز گردد به دم
برفتند و ما را سپردند جای
نماند کس اندر سپنجی سرای^{۱۵}

خود مؤلف در مقدمه کتاب *راحة/الصدر* بیان می‌کند که هدفش از نوشتن تاریخ این بوده است که کی خسرو بن قلیج ارسلان آن را مطالعه کند و از اخبار گذشتگان آگاه باشد و با عبرت‌آموزی از آنها در اداره حکومت بر پایه عدل بکوشد. او بدین منظور ابیاتی را از *شاهنامه* نقل می‌کند که مَهر تأییدی بر سخنش باشد:

دعاگوی دولت، ابوبکر محمدبن علی بن سلیمان الراوندی، تاریخ‌های دولت سلاطین آل سلجوق می‌نویسد بر سبیل اختصار... تا سلطان قاهر عظیم‌الدهر، کی خسرو خلد الله دولته مطالعهت فرماید و بداند که حلیت ملائکه تسبیح و تهلیل است و حلیت انبیا علم و عبادت و حلیت ملوک، عدل و سیاست،

تن خویش را شاه بیدادگر
جز از گور و نفرین نیارد به سر
اگر پیشه دارد دلت راستی
چنان دان که گیتی تو آراستی^{۱۶}

^{۱۵} محمدبن علی بن سلیمان راوندی، *راحة/الصدر*، تصحیح محمد اقبال (تهران: علمی، ۱۳۳۳)، ۶۱.
^{۱۶} راوندی، *راحة/الصدر*، ۶۴-۶۵.

آقسرایبی در ذکر احوال تیمورتاش نوین که کتاب را به او تقدیم کرده است، به بیان خوبی‌ها و حکومت‌داری مبتنی بر عدل او می‌پردازد و سپس با نقل ابیاتی از *شاهنامه*، بر آن است که افزون بر پنددهی ضمنی، به او مشروعیت نیز بدهد:

آثار خیر و احسان و دفع ظلم و عدوان و قمع متعديان و متمردان، امارت
افعال و احوال مهدي به ظهور پیوست، شعر:

فریدون فرخ فرشته نبود
ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی
تو داد و دهش کن فریدون تویی^{۱۷}

او همچنین زمانی که تغاچار در دیار روم طغیان می‌کند و در این راه جانش را از دست می‌دهد، عباراتی را به منظور پنددهی به دیگران و عبرت‌گیری از این ماجرا می‌آورد و ابیاتی از *شاهنامه* را با همین محتوا برمی‌گزیند تا سخنان خود را تأیید کند:

گمان می‌برد که به حسن تدبیر خود را به ساحل راحت و توفیر می‌رساند.
نمی‌دانست که به ملامتگاه جراحت می‌پیوندد. فردوسی گوید:

هژبر جهانسوز و نراژدها
ز دام قضا هم نیابد رها
بخواهد بدن بی‌گمان بودنی
نکاهد به پرهیز افزودنی
ز گیتی چه سازی که خود ساخته است
جهاندار از این کار پرداخته است^{۱۸}

۴. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های برخی تاریخ‌نگاران از نقل ابیات *شاهنامه*، بیان افکار و اندیشه‌های ایرانیان دربارهٔ چگونگی حکومت و پادشاهی و طرح آن در متون تاریخی آسیای صغیر بوده است. *شاهنامه* به مثابه متنی که چارچوب این اندیشه در آن ترسیم شده و به خوبی قابل فهم است، توجه مؤلفان متون تاریخی را به خود جلب کرده است، چنان‌که از طریق برقراری پیوند با این متن و نقل ابیاتی از آن که دارای مضمون اندیشهٔ ایرانشهری است، به این مهم دست یافته‌اند.

^{۱۷} آقسرایبی، *مسامرة/لاخبار*، ۱۵۷.

^{۱۸} آقسرایبی، *مسامرة/لاخبار*، ۹۸.

در ایران، هنگامی که عناصری همچون عدالت، دین‌ورزی، خردمندی و هنر در کنار هم قرار می‌گیرند، ایران سیاسی و به عبارتی دیگر، اندیشهٔ سیاسی ایران‌شهری را تشکیل می‌دهند. این مؤلفه‌ها برای مشروعیت‌یابی پادشاهان و حاکمان بسیار ضروری می‌نمود. افزون بر این، نیروی معنوی فره ایزدی یا خورنه نیز برای به دست آوردن مشروعیت و مقبول شدن حکومت لازم بوده است. شاهنامه سرشار از مؤلفه‌های اندیشهٔ ایران‌شهری است که فردوسی آنها را برای شاهان باستانی ایران برشمرده است. مؤلف *راحة/الصدور* برای حاکمان سلجوقی آسیای صغیر و عراق هم‌مین مؤلفه‌ها را در نظر می‌گیرد و با این روش بر آن است که این حاکمان را تبدیل به پادشاه آرمانی کند و راه و رسم درست حکومت‌داری را غیرمستقیم به آنها بیاموزد و گوشزد کند.

بدین ترتیب، در حیات فکری و اندیشگانی آسیای صغیر نیز با جریان بازیابی اندیشهٔ ایران‌شهری بر مبنای ارتباط بینامتنی با *شاهنامه* روبه‌رو هستیم. محمد راوندی یک دهه پس از کشته شدن طغرل به دست خوارزمشاه *راحة/الصدور* را نوشت. از این رو، روزگار خوش گذشته در عهد طغرل سلجوقی را از دست داده بود و در زمانهٔ پُرشوبی به سر می‌برد. به سبب وجود شرایط نامناسب عراق عجم در دوران زوال و انحطاط عصر سلجوقی، مهم‌ترین آرزوی راوندی برقراری دوبارهٔ ثبات سیاسی و آرامش در جامعه با حکومت فردی عادل، قدرتمند و خردمند در مقام پادشاهی بود تا شاید بدین گونه باری دیگر امنیت و عدل به عراق عجم بازگردد. چنین شخصی از نظرگاه او ابوالفتح کی‌خسروبن قلج ارسلان، پادشاه سلجوقی روم، بود. مؤلف آگاه به اندیشهٔ ایران‌شهری اقدام به برساختن پادشاهی آرمانی در قالب وی کرد و تمام آمال و آرزوهای خود را برای داشتن شرایط بهتر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در عراق عجم متوجه او ساخت. در آغاز کتابش در بخش ستایش کی‌خسروبن قلج ارسلان، عامدانه ابیاتی را از *شاهنامه* انتخاب می‌کند که مربوط به داستان پادشاهی کی‌خسرو است و فردوسی در آن، پس از طرح مؤلفه‌های شاه آرمانی و با تشبیه کی‌خسرو به درخت، او را جامع این مؤلفه‌ها می‌داند. مؤلف *راحة/الصدور* نیز در واقع با بیانی استعاری کی‌خسروبن قلج ارسلان را در جای کی‌خسرو *شاهنامه* می‌نشانند و او را هم به صورت شاهی آرمانی ترسیم می‌کند و هم در لفافه از او می‌خواهد چنین باشد:

سلطان قاهر عظیم الدهر غیاث الدنيا و الدین ابوالفتح کی‌خسرو ابن السلطان
السعید قلج ارسلان... شجرهٔ سلجوق است، درختی که بیخش تقویت و
تربیت دین و ثمره اش بنای خیرات از مدارس و خانقاه‌ها و مساجد... و

آیین عدل را تازه گردانیدن و رسم سیاست زنده داشتن، شعر:

به پالیز چون برکشد سرو شاخ
سر شاخ سبزش برآید به کاخ
به بالای او شاد باشد درخت
که بیندش بینادل و نیک‌بخت
سزد گر گمانی برد بر سه چیز
کزین سه گذشتی چه چیزست نیز
هنر با نژادست و با گوهرست
سه چیزست و هر سه به بند اندرست
هنر کی بود تا نباشد گوهر
نژاده بسی دیده‌ای بی هنر
گهر آنک از فرّ یزدان بود
نیارد به بد دست و بد نشنود
نژاد آنک باشد ز تخم پدر
سزد کآید از تخم پاکیزه بر
ازین هر سه گوهر بود مایه‌دار
که زیبا بود خلقت کردگار
چو هر سه بیایی خرد بایدت
شناسنده نیک و بد بایدت
چو این چار با یک تن آید به هم
برآساید از آز و زنج و غم^{۱۹}

مؤلف با بررسی انتقادی ناکارآمدی ساختارها و عملکردها و رفتارهای سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی صاحبان قدرت، اعم از سلطان و سایر عوامل حکومتی، بر آن بوده است تا از یک سو الگویی مطلوب برای بهبود اوضاع عرضه کند و از سوی دیگر، اعتراض و مخالفت خود را نسبت به اعمال ظالمانه و ویرانگر آنان نشان دهد و ثبت کند.^{۲۰} این همان آسیب‌شناسی اوضاع نامساعد ناشی از حکومت‌داری نامناسب پادشاهان و حاکمان به دست تاریخ‌نگار است.

^{۱۹} راوندی، *راحة الصدور*، ۲۹.

^{۲۰} محبوبه شرفی، *زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری وصاف شیرازی* (تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۲)، ۷۴.

عدالت‌گستری از مهم‌ترین مؤلفه‌های پادشاهی در تفکر ایران‌شهری است. در واقع، تأکید بر ضرورت رعیت‌پروری، رعایت انصاف و داد، همراهی پادشاهی و دین، راستی و درستی و برتری جهان‌داری بر جهان‌گیری اصول و مفاهیم مهم اندیشه ایران‌شهری است. در *شاهنامه* نیز به این مفاهیم بسیار پرداخته شده است و در میان ویژگی‌های شاه آرمانی اصل دانسته شده است.

اصل عدل و داد در *راحة‌الصدور* بسیار ضروری نمایانده شده، تا آنجا که کتاب را با سخنی در ستایش عدل آغاز کرده است: "افتتاح به عدل کردم که سیرت پادشاه عادل غیاث‌الدین است و در هر دوری، عمارت جهان و امن عالمیان از عدل بوده است."^{۲۱} راوندی در گزارش فراخی مملکت سنجر و نفوذ حکمش، او را بخشنده و عادل معرفی می‌کند و با آوردن ابیاتی از *شاهنامه*، بر نکته‌های مطلوب خود که نتایج دادگستری پادشاه است تأکید می‌کند:

سلطان سنجر ولایت می‌بخشید و عدل می‌ورزید، شعر:

به تخت مهی بر هر آن کس که داد
کند در دل او باشد از داد شاد
کند آفرین تاج بر شهریار
بُود تخت شاهی بدو پایدار
بنازد بدو تاج شاهی و تخت
بداندیش نومید از او شاد، بخت^{۲۲}

و در نکوهش بیداد پادشاه و لزوم عدالت و دادگری در پادشاهی، به ماجرای "غارت کردن خوارزمیان عراق را" استناد می‌کند و پس از گزارش واقعه، ابیاتی از *شاهنامه* می‌آورد که در نکوهش بیدادگری است:

خوارزمیان راه ظلم و خرابی کردن بدیشان نمودند و هر جا که دیهی مانده بود، چهارپاش می‌راندند و روستایی گلیم زاری در دوش از پس می‌شد تا پیش او گاو می‌کشتند و کباب می‌کردند و روستایی جگر می‌خورد. شعر:

هر آن پادشاه کوست بیدادگر
جهان زو شود پاک زیر و زبر

^{۲۱} راوندی، *راحة‌الصدور*، ۶۹.

^{۲۲} راوندی، *راحة‌الصدور*، ۱۶۹.

برو بر پس از مرگ نفرین بود
همان نام او شاه بی‌دین بود
هر آن پادشاه کو به بد راه جست
ز نیکیش باید دل و دست شست^{۲۳}

فرّۀ ایزدی که از مفاهیم بنیادین اندیشهٔ سیاسی ایرانشهری است در *راحة‌الصدور* با هدف مشروعیت‌بخشی به پادشاهی ابوالفتح کی‌خسروبن قلج ارسلان به کار رفته است. مؤلف در ستایش او می‌گوید:

زهی در حلّ و عقد پادشاهی
ترا فرّ ایزدی نصرت الهی
مرتّب داری از تأیید یزدان
همه مقصودها مالی و جانی
پناه دین و دولت در گه تست
که دین‌پرور شه و دولت‌پناهی^{۲۴}

ابن‌بی‌بی نیز بر آن است که سلطان علاءالدین کی‌قباد فرّ خدایی دارد و این مشخصه را در گزارش "فتح قلعهٔ علائیه به دست علاءالدین کی‌قباد" بدین گونه بیان می‌کند: "همان شب رای دزخدا را از ممانعت و ابا ندا بادید آمد و اعیان و معتبران خود را بخواند و گفت ما را با دستگاه سلطان پایداری نخواهد بود، اگرچه قلعهٔ ما با شهاب هم‌زانو و با عقاب هم‌پهلوست، لکن از حکم قضا و قدر گذر کردن محال می‌نماید. با پادشاهی کی‌فرّ خدایی دارد، بیگانگی را به آشنایی تبدیل باید کرد."^{۲۵} بدین ترتیب، آشکار می‌شود که تاریخ‌نگارن ایرانی کوشیده‌اند مؤلفه‌های حاکم و حکومت آرمانی را که در *شاهنامه* فردوسی به خوبی نمود یافته است، باری دیگر در آسیای صغیر یادآوری و احیا کنند.

اشاره به فردوسی، شاهنامه و شخصیت‌های شاهنامه

بیان شهرت فردوسی و شاهنامه

شناخت تاریخ‌نگاران و پادشاهان سلاجقهٔ روم از *شاهنامه* و سرگذشت فردوسی تا

^{۲۳} راوندی، *راحة‌الصدور*، ۳۷۷.

^{۲۴} راوندی، *راحة‌الصدور*، ۲۱۵.

^{۲۵} ابن‌بی‌بی، *اخبار سلاجقهٔ روم*، ۱۰۰-۱۰۱.

آنجاست که در متون تاریخی مورد پژوهش ما نیز بازتابی از آن را می‌توانیم ببینیم. این امر حاکی از استمرار حیات شاهنامه، حتی در خارج از مرزهای ایران و در سرزمین‌های آسیای صغیر، است.

ابن‌بی‌بی شرحی از ادب پروری بهرامشاه سلجوقی آورده،^{۲۶} ضمن آن جوایزی را که آن امیر در مقابل تقدیم مخزن/الاسرار به نظامی داده است برشمرده و می‌گوید که درباریان آن همه را اسراف شمردند و بهرامشاه در جواب آنها داستان قدرناشناسی محمود غزنوی را دربارهٔ فردوسی یادآوری و نکوهش کرد. طبق سخن محمدامین ریاحی نوشتهٔ ابن‌بی‌بی از کهن‌ترین روایات دربارهٔ فردوسی و نیز نمونه‌ای از محبوب بودن او و شاهنامه‌اش در دیار روم و قدرشناسی بهرامشاه از فردوسی طوسی بوده است.^{۲۷} ابن‌بی‌بی در گزارش این اتفاق در دربار بهرامشاه سلجوقی چنین می‌نویسد:

بعضی از نواب و حجاب جناب کریمش که مرتبهٔ مکالمت و انبساط داشتند، در آن اتحاف استسراف نمودند. فرمود که اگر میسر شدی دفاین و خزاین در قضیه عطیه فرمودمی، زیرا که نام من بدین کتاب منظوم چون لآلی مسدّد در جهان، مخلّد ماند و باقی فانی خواهد بود و مُردری ماند. مدح و هجو فضلا و شعرا را در ابقاء ذکر و احیاء اسم در این عالم ناپایدار و زمانهٔ غدار اصل و اعتبار عظیم است. اگر خدایگان سلاطین کلام و مالک رقاب عملهٔ اقلام، غوّاص بحار حکم، پیشوای حکمای عرب و عجم، فردوسی طوسی—رضی الله عنه—نظم شاهنامه که در درج زمانه از آن نفیس تر دُرّی مکنون و مخزون نماند، اگر چه او از رنج خود گنجی نیافت و محمّدت سلطان محمود بدان واسطه که دربارهٔ او تقصیر پسندید در افواه عالمیان به مذمت بدل گشت و ابیات:

نبد شاه را بر سخن دستگاه
و گرنه مرا برنشاندی به گاه
چو اندر تبارش بزرگی نبود
نیارست نام بزرگان شنود

^{۲۶} فخرالدین بهرامشاه در ارزنجان سلطنت می‌کرد. او پادشاهی بخشنده و ادب پرور و دانش دوست بود و به همین علت، دربارش محل حضور شاعران، نویسندگان و دانشمندان ایرانی بسیاری نیز بود. نظامی گنجوی مخزن/الاسرار را به نام او نوشت و به او تقدیم کرد.
^{۲۷} ریاحی، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ۳۴.

در بحر و بر سمر ماند، نفرمودمی از کیان روزگار و خسروان تاجدار و پهلوانان نامدار که یادآوردی و نامشان بر زبان که بردی؟... جمله بر صدق گفتار و حسن کردار او اقرار کردند.^{۲۸}

راحة/الصدور نیز در سرزمین روم و خارج از حوزه نفوذ و قدرت خلافت عباسی نوشته شده است. مؤلف در این متن تاریخی از فردوسی و شاهنامه به نیکی یاد و شاهنامه را چنین توصیف می‌کند: "نام نیک مطلوب جهانیان است و در شاهنامه که شاه نامه‌ها و سردفتر کتاب‌هاست، مگر بیش از هزار بیت مدح نیکونامی و دوستکامی هست."^{۲۹} در جای دیگر، در ذکر سفرش به مازندران، باری دیگر همین‌گونه از شاهنامه یاد می‌کند: "در شاهنامه که شاه نامه‌ها و سردفتر کتاب‌ها است، وصف مازندران خوانده بودم."^{۳۰} این‌گونه نام بردن از شاهنامه و فردوسی حاکی از تلاش تاریخ‌نگاران ایرانی برای بر جای ماندن نام نیک شاهنامه در خارج از مرزهای ایران بوده است.

در بیان نفوذ و شهرت شاهنامه در آسیای صغیر ذکر این نکته نیز مفید است که در کاخ قبادآباد، پایتخت علاءالدین کی قباد که در صد کیلومتری قونیه واقع است و به تازگی از زیر خاک بیرون آمده، دیوارهای تالارهای کاخ را با تصاویری از داستان‌های شاهنامه نقاشی کرده‌اند.^{۳۱} این تصاویر حاکی از آشنایی حاکمان و مردمان آسیای صغیر با شاهنامه و محبوبیت و تأثیرگذاری آن به منزله نماینده فرهنگ ایرانی بر ذهن، زندگی و اندیشه مردم در آن سرزمین بوده است.

اشاره به شخصیت‌های شاهنامه

تاریخ‌نگاران بر آن بودند که نگرش‌ها، خواسته‌ها و برداشت‌های پادشاهان و کلاً نهاد قدرت را در متن تاریخی بازتاب دهند و آگاهانه برای کسب مشروعیت، میان شخصیت‌های تاریخی مورد نظر خود و شخصیت‌های شاهنامه همانندسازی کرده‌اند. یکی دیگر از راهکارهای حفظ هویت ایرانی یادآوری نام و زندگی پادشاهان و پهلوانان دوران اساطیری ایران است که به خوبی در شاهنامه آمده است. متون تاریخی مورد پژوهش ما نیز عرصه هم‌حضور شخصیت‌های شاهنامه‌اند.

^{۲۸} این بی‌بی، اخبار سلاجقه روم، ۷۱-۷۲.

^{۲۹} راوندی، راحة‌الصدور، ۵۹.

^{۳۰} راوندی، راحة‌الصدور، ۳۵۷.

^{۳۱} ریاحی، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، ۳۸-۳۹.

دستگاه سلجوقیان روم محیطی کاملاً ایرانی بود. از یازده تن پادشاهان آن خاندان بعد از غیاث‌الدین کی‌خسرو اول، هفت تن نام ایرانی کیانی داشتند: ۳ کی‌خسرو، ۲ کی‌قباد، و ۲ کی‌کاووس. شاهزادگان روم نیز نام‌هایی ایرانی همچون کی‌خسروشاه، جهانشاه، کی‌فریدون، فرامرز، سیاوش، بهرامشاه و کامیار داشتند.^{۳۲} این امر روشن می‌کند که پادشاهان سلاجقه روم با *شاهنامه*، حماسه ملی ایرانیان، آشنا بودند و بر اثر دل‌بستگی این خاندان به فرهنگ ایران و *شاهنامه* فردوسی، نام‌های ایرانی برای خود انتخاب می‌کردند.

تاریخ‌نگاران ایرانی همچنین می‌کوشیدند آیین و فرهنگ ایرانی را در دربار سلاجقه روم و در آسیای صغیر زنده نگه دارند و سلاطین رومی را با آداب و سنت‌های حکومت‌داری و پادشاهان و پهلوانان ایرانی آشنا سازند. از این رو، در متن تاریخ ابن‌بی‌بی حضور عناصر فرهنگی و هویتی ایرانیان پُررنگ است. ابن‌بی‌بی با همین هدف، هنگامی که رسولان سلطان جلال‌الدین برای رساندن پیام وی به بارگاه سلطان علاء‌الدین کی‌قباد می‌روند، شیوه به تخت نشستن و تاج بر سر نهادن علاء‌الدین کی‌قباد را همچون پادشاهان باستانی ایران بیان می‌کند؛ گویی می‌خواهد او را نیز ایرانی بداند و برای حمایتش از ایرانیان و فرهنگ ایرانی از او قدردانی کند. تاریخ‌نگار ماجرا را چنین تعریف می‌کند: "روز هشتم سلطان فرمود که بزم آراستند و حضور ایشان خواستند و بر تخت زرین گوهرنگار که جهت بار رسولان کبار صناعت کرده بودند، به آئین جمشید بنشست و تاج کی‌قبادی بر سر نهاد."^{۳۳} او در جای دیگر از کتاب در گزارش "عزیمت سلطان علاء‌الدین به طرف قونیه و ورود او به شهر" به وصف سرهنگان و جاندارانی می‌پردازد که همراه او بودند. ابن‌بی‌بی آنها را به پهلوانان ایرانی *شاهنامه* مانند می‌کند و باری دیگر می‌کوشد جانبداری خود را از سلطان نشان دهد و در عین حال، به پهلوانان ایرانی افتخار کند. در متن تاریخ ابن‌بی‌بی این‌گونه آمده است: "پانصد سرهنگ از قزوینی و دیلمی و فرنگ، هر یکی از نازله آسمانی بی‌آزم‌تر و از مرگ ناگهانی بی‌شرم‌تر در رکاب مالک‌الرقاب دوان شد. صدوبیست نفر جاندار غضنفر فرگرگین کین گیوحفاظ شمشیرهای زرین چون قلاده جوزا حمایل کرده و بر یمین و یسار دست در فتراک سلطان زده."^{۳۴}

ایجاد تشابه و همانندی میان شخصیت‌های عصر سلجوقی در عراق و روم و

^{۳۲} ریاحی، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، ۳۸.

^{۳۳} ابن‌بی‌بی، *اخبار سلاجقه روم*، ۱۶۰.

^{۳۴} ابن‌بی‌بی، *اخبار سلاجقه روم*، ۹۰.

شخصیت‌های شاهنامه از آشکارترین روش‌هایی است که مؤلف با هدف کسب مشروعیت برای حاکمان سلجوقی در *راحة‌الصدر* به کار برده است. وی در میان پادشاهان و پهلوانان انبوه شاهنامه کیخسرو، فریدون، جمشید، انوشیروان، بهرام و رستم را بدین منظور برگزیده است که از شخصیت‌های برجسته و مهم‌اند. راوندی بر این باور است که سرزمین ایران به حق به ابوالفتح کی‌خسروبن قلج ارسلان به میراث رسیده است. او پادشاه آرمانی خود را با لقب خسرو ایران می‌نامد که فر جمشید، قدر بهرام، سیرت فریدون، عدل انوشروان و شجاعت و جنگاوری رستم را یک‌جا دارد.

بر تو که کی‌خسروی ماند به میراث حق
ملک ز کسری و جم عدل ز نوشین‌روان
جنگ چو رستم که کرد چونکه کند کارزار
خسرو رستم صفت جنگ کند به از آن^{۳۵}

در جدول زیر دو سوی این همانندسازی‌ها بین شخصیت‌های تاریخی و شخصیت‌های شاهنامه در متون تاریخی مورد نظر در آسیای صغیر آمده است.

جدول ۲. بازنمایی همانندسازی‌های تاریخ‌نگاران در متون تاریخی

عنوان کتاب	شخصیت‌های تاریخی	شخصیت‌های شاهنامه با وجوه شباهت
تاریخ ابن‌بیبی	پهلوانان سپاه کیخسروبن قلج ارسلان رکن‌الدین قلج ارسلان	گرگین کین، گیوحفاظ، تهمتن‌تن، بیژن رستم
راحة‌الصدر	کیخسروبن قلج ارسلان طغرل بن ارسلان	جمشیدجنگ، جمشیدفر، بهرام‌قدرت، فریدون سیر، رستم دستان جمشیدفر، تهمتن‌تن، رستم دستان
مسامرة‌الاکخبار	بایدو سلطان غیاث‌الدین مسعود	ضحاک جمشید

اشاره به داستان‌های شاهنامه

بخش دوم رابطه بینامتنی، اشاره به داستان‌های شاهنامه است. مؤلف *راحة‌الصدر* در گزارش برخی از رویدادهای تاریخی، از فضای حماسی و داستان‌های شاهنامه به

^{۳۵} راوندی، *راحة‌الصدر*، ۲۷۳.

صورت ضمنی کمک می‌گیرد تا در این پوشش، نیت و طرز فکر خود را نیز درباره آن بیان کند و افزون بر آن، بر تأثیر کلام خود بیفزاید و زیبایی آن را دوچندان سازد. یکی هنگامی است که در ستایش دلاوری‌ها و شجاعت‌های سلطان ابوالفتح کیخسروبن قلج ارسلان، ابتدا با بهره‌گیری از واژگان حماسی همراه با اغراق بسیار، در مدح پادشاه خود می‌کوشد و حتی پا را از این فراتر می‌گذارد و با اشاره به داستان نبردهای رستم در توران با انگیزه انتقام‌گیری از مرگ سیاوش در آن سرزمین، نبردهای کیخسروبن قلج ارسلان در روم را برای گرفتن کین دین از کافران، همچون آن و حتی برتر از آن می‌داند.

چون از بهر کین دین، میان بستی و ران بر یکران گشادی، صرصر تازی در زین و شمشیر هندی در دست تو، چون شیر با شمشیر و رحمت به سان اژدها و از گرد سوارانت زمین با آسمان، یکسان و از نیزه غلامان، هوا مقابل نی استان، فغان و بانگ کوس غلغل در صحن زمین فکنده و خروش نای رویین بر طاق سپهر رسید و از خون فرعونان، دریا و جیحون براندی و چون موسی عمران خصمان را در دریا بماندی، به تیغ تیز ... که حیدر در صفین و رستم در توران نکرد.^{۳۶}

آقسرای نیز به منظور بیان ضمنی نیت خود در رویدادی تاریخی (خروج بایدو، حاکم مغول، به قصد تصرف آذربایجان) ترجیح می‌دهد که با بهره‌گیری از داستانی از شاهنامه (چیرگی ضحاک بر جمشید)، بایدو را به ضحاک تشبیه کند و بدین ترتیب، نوع اندیشه خود را درباره بایدو و حرکت او نشان دهد: ”چون به ناگاه به تحریض امرا در طلب مملکت رغبت نمود و در آن سودا از جانب بغداد حرکت کرد و آوازه خروج او از جوانب منتشر گشت، سواد استقلال امارت در دماغ هر ملک‌جویی جای گرفت ... بایدو با لشکر انبوه به جانب آذربایجان نهضت نمود و چون ضحاک سفاک قصد جمشید پاک‌طینت کرد و چون بهرام به دفع ناهید میان در بست.^{۳۷} بنابراین، درمی‌یابیم که تاریخ‌نگاران با اشاره به داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه در پی دستیابی به اهداف گاه پنهان خود از نگارش تاریخ بوده‌اند.

پیروی از شاهنامه در سرایش ابیاتی به وزن حماسی

ابن‌بی‌بی و راوندی هر دو هم مورخ و هم شاعر بودند. ابن‌بی‌بی خود شاهنامه‌ای

^{۳۶} راوندی، *راحة الصدور*، ۲۵.

^{۳۷} آقسرای، *مسامرة/الخبار*، ۹۵.

داشت که به پیروی از شاهنامه فردوسی سرود بود و در جای جای شاهنامه اش ابیاتی را از شاهنامه فردوسی در ضمن شرح حال پادشاهان سلجوقی روم و جهان گیری های آنها آورده است. تعداد ابیاتی که ابن بی بی از شاهنامه اش آورده، از ۱۴۰۰ بیت بیشتر است.^{۳۸} راوندی نیز بسیار از شاهنامه تأثیر گرفته و ابیات فراوانی به پیروی از شاهنامه سروده و در خلال گزارش رویدادهای تاریخی آورده است. ابیاتی که این دو در وزن شاهنامه سروده اند، مفاهیم گوناگونی دارد و گویی این تاریخ نگاران همچون فردوسی و به پیروی از او، ابیات را با مقاصد خود همراه کرده اند.

ابن بی بی در بخشی از کتاب که درباره "شروع جهانگیری سلطان علاءالدین کی قباد و فتح قلعه علائیه" است، ابیاتی را که به پیروی از شاهنامه سروده می آورد:

شبی سلطان در خواب دید که شخصی خوب سیما با او بدین عبارات در تکلم آمدی:

که این تند دز را دگر یار نیست
کسی را برو دست پیکار نیست
ولکن جهان آفرین یار تست
چنین دز گرفتن هم از کار تست
سپاهت گر آهنگ گردون کنند
دماغ از سر مهر بیرون کنند
و گر سوی دریا بود رای جنگ
ز دریا به خشکی گریزد نهنگ
ولیکن چنین تختگاهی شگفت
به نیروی یزدان توانی گرفت^{۳۹}

آخرین ابیاتی که ابن بی بی از شاهنامه اش برگزیده و در متن تاریخی آورده، در مدح خواجه شمس الدین محمد جوینی است که اباقا، ایلخان مغول، او را برای سر و سامان دادن به امور روم در آسیای صغیر به آنجا فرستاده بود. برخی از آن ابیات این است:

سپاه مغول همچو شیر دمان
فتادند در لشکر شامیان

^{۳۸} ابن بی بی، اخبار سلاجقه روم، بیست و چهار.

^{۳۹} ابن بی بی، اخبار سلاجقه روم، ۱۰۰.

برادر شده با مغل رومیان
برای مصالح بیسته میان
در ایام سلطان دین کیقباد
چنان ایمنی کس نمی داد یاد
که در عهد توقو و پروانه بود
کسی را به غم هیچ پروا نبود
ترا اعظم ایلخان اباقا
که صد قرن بادش به عالم بقا
چو تدبیر صاحب به پایان رسید
ز ناگاه پروانه آمد پدید
نشست از بر تخت سلطان روم
ز تدبیر و رای بد و بخت شوم
چو کرد او چنین اهل روم و عرب
نهادند نامش شه بی ادب
که این تُرک ترک ادب کرده را
دهد داور عدل یزدان سزا
چنین گفت دستور کون و مکان
الغ شمس الدین صاحب کامران
یکی بحر مواج از دانش است
ز رایش زمانه پر از رامش است^{۴۰}

سرودن ابیاتی به پیروی از *شاهنامه* با انگیزه اندرزدهی به پادشاهان و دیگر مقامات بلندمرتبه تاریخی در *راحة/الصدر* نیز دیده می شود. مؤلف پس از ذکر ماجرای "قتل نمودن سلطان طغرل مخالفان خویش را،" چند بیت به شیوه *شاهنامه* فردوسی به منظور پند و اندرز به سلطان طغرل می سراید و این گونه بدین موضوع می پردازد:

روزی سلطان به تماشای قلعه بود و ایشان را زجری می فرمود. قتلغ
تشت دار را اجل شتاب کرد و سفاهت آغازید و با سلطان مواجهه ناسزا
گفتن پیش گرفت... سلطان گفت: تو را با پدرم چه بود که تو را بخريد
و پادشاهی داد؟ او زبان برگشاد و گفت: به استصواب اتابک محمد، ده هزار
دینار سرخ به کینه خواهی که زن پدرت بود، به من داد تا شربت در حمام

^{۴۰} ابن بی بی، *اخبار سلاجقه روم*، ۶۷۱-۶۷۹.

بردم و پدرت را دادم و با تو همین خواست رفتن. سلطان را از این حال،
غضبی عظیم مستولی شد و حالی جمله را کشتن فرمود و آن سرها همه
بدین سخن بریده گشت. شعر:

کسی را که خون ریختن پیشه گشت
دل دشمن از وی پُراندیشه گشت
بریزند خونش بدان هم‌نشان
که او ریخت خون سر سرکشان
میازار کس را که آزادمرد
سر اندر نیارد به آزار و درد
چو گیتی سه روز است چون بنگری
مکن از پی این قدر داوری^{۴۱}

نتیجه‌گیری

در این جستار، سه متن تاریخی فارسی را که در آسیای صغیر در دوران حکومت سلجوقیان روم نگارش یافته است، با هدف دستیابی به چگونگی و چرایی حضور شاهنامه در آنها، بررسی کردیم. حاصل پژوهش بر ما آشکار کرد که شاهنامه به منزله نماینده فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران در آسیای صغیر حضور نمایانی داشته است. نمونه‌ای از این حضور را در متون تاریخی‌ای می‌بینیم که به زبان فارسی در این سرزمین نوشته شده‌اند. این تاریخ‌نویس‌ها به شکل‌های گوناگون و متناسب با اهداف تاریخ‌نگاران با شاهنامه پیوند یافته و پاره‌های متن شاهنامه در دلالت‌پردازی‌های این متون تاریخی و دریافت معناهای گاه پوشیده این متون تأثیر بسیاری داشته است. ایبات، شخصیت‌ها، داستان‌ها، مضامین و اندیشه‌های نمودیافته در شاهنامه، همگی برای پاسخگویی به اهداف و انتظارات تاریخ‌نگاران در این متون تاریخی به کاررفته است. همانندسازی شخصیت‌های تاریخی مورد نظر تاریخ‌نگار به پادشاهان و پهلوانان ایرانی شاهنامه، مشروعیت و پنددهی به پادشاهان و بیان لزوم رعایت عدل و راستی و رعیت‌پروری از سوی آنها در قالب اندیشه ایرانی‌شهری نمودیافته در شاهنامه، آراستن متن تاریخی و تأیید و تأکید سخنان تاریخ‌نگار و جانبداری پوشیده و گاه صریح از برخی شخصیت‌های هم‌عصر تاریخ‌نگار، گوشه‌هایی از نقش آفرینی شاهنامه در متون تاریخی مورد پژوهش است.

^{۴۱} راوندی، راحة الصدور، ۳۵۲.

در پایان باید گفت این‌گونه شهرت و حضور شاهنامه در میان طبقه حاکم و جامعه آسیای صغیر حاکی از استمرار و تداوم حیات شاهنامه و فرهنگ ایران در خارج از مرزهای ایران است و این رابطه بینامتنی باعث رابطه بینافرهنگی نیز شده است.